

مقایسه دیدگاه مرتضی مطهری و جان هیک درباره شرور و دلالت‌های تربیتی آن

نازیلا صالحی*^۱، علی ستاری^۲، مریم بناهان^۳

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: nazilasalehi63@gmail.com
۲. دانشیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.
۳. دانشیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۱

چکیده:

دیدگاه‌های متفاوت در ارتباط با شرور، حاکی از کارکرد دوگانه آن مبنی بر دو وجه مثبت و منفی است. با پذیرش این کارکرد دوگانه، مسئله اساسی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در نظام‌های تربیتی ما، رویکرد مواجهه با شرور تاکنون، یک رویکرد اجتنابی و پرهیز از شرور بوده؛ لذا به شر از دیدگاه مواجهه‌ای که می‌تواند دارنده زمینه‌ای تربیتی باشد نگاه نشده است؛ به همین دلیل این پژوهش با هدف مقایسه دیدگاه مرتضی مطهری و جان هیک به منظور دریافت دلالت‌های تربیتی در مورد شرور انجام شده است. در انجام این پژوهش با استفاده از روش چهار مرحله‌ای جرج زد. اف. بردی که شامل چهار مرحله توصیف، تفسیر، همجواری و مقایسه است. ابتدا مبانی شر از دیدگاه هر دو اندیشمند توصیف، تبیین و تفسیر، سپس با هم مقایسه و مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت و در نهایت دلالت‌های تربیتی ارائه شد. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که نظرات دو چهره اندیشمند دینی درباره شرور دارای رویکرد غنی تری نسبت به رویکردهای قدیم‌تر از جمله رویکرد تقدیرگرایانه و مبارزه‌طلبانه است. رویکرد آنها در این زمینه با عنوان رویکرد مواجهه با شرور به مثابه موقعیت تربیتی شناسایی شد. این رویکرد انسان را به جای گریز، مبارزه و انفعال در برابر شرور، در مواجهه سازنده با آنها قرار داده و از موقعیت عارض شدن شرور به عنوان موقعیتی تربیتی بهره می‌گیرد. در این رویکرد تهدیدهای ناشی از شرور به فرصت‌های تربیتی سازنده تبدیل می‌شود که می‌تواند در پرورش روح و فضیلت‌های اخلاقی انسان کارساز باشد.

کلیدواژه‌ها: شرور، جان هیک، مرتضی مطهری، دلالت‌های تربیتی.

استناد به این مقاله:

صالحی، نازیلا؛ ستاری، علی؛ بناهان، مریم. (۱۴۰۴). مقایسه دیدگاه مرتضی مطهری و جان هیک درباره شرور و دلالت‌های تربیتی آن. *اندیشه‌های نوین تربیتی*، ۲۱(۳): ۱۷۳-۱۹۲. doi: 10.22051/jontoe.2023.43363.3762

یکی از خطرات و آسیب‌هایی که انسان از دیرباز تاکنون با آن روبه‌رو بوده بلایای فراگیر طبیعی و فسادهای اخلاقی است که به نوعی با مفهوم شر در ارتباط است. شر به معنای فقدان خیر و خوبی (هانس و وگت، ۲۰۲۲، ص. ۸۳) دارای دو جنبهٔ بیرونی و درونی است. در جنبهٔ بیرونی، شر در نهاد طبیعت است، به طوری که در ظهور آن فعل تعمدی انسان دخالت ندارد؛ مثل سیل، زلزله و طوفان که ذیل شرّ طبیعی قرار می‌گیرند (سوئین برن، ۲۰۰۳، ص. ۵؛ ۱۳۸۱، ص. ۱۶۲؛ هیک، ۲۰۱۰، ص. ۲۰۵؛ هیک، ۱۹۹۰، ص. ۳۹؛ صدرا، ۱۳۸۳، ص. ۴۱۵؛ مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۳). در جنبهٔ درونی، شر به انسان نسبت داده می‌شود مثل ظلم، ستم و گناه که ذیل شرّ اخلاقی قرار می‌گیرد (صدرا، ۱۳۸۳، ص. ۴۱۵؛ هیک، ۲۰۱۰، ص. ۲۶۲؛ سوئین برن، ۲۰۰۳، ص. ۴؛ ۱۹۹۸، ص. ۵-۶؛ مطهری، بی تا، ص. ۴۶). نتایج مطالعات روان‌شناسی تطوری/تکاملی^۱ ضمن تأکید بر ایفای نقش محرومیت، تجاوز و تهاجم به عنوان یک عامل حیاتی در تطور بشری حاکی از آن است که نمی‌توان وجود ویژگی‌های نزاع آلود، شرورانه و متجاوزانه در ماهیت آدمی را منکر شد. به دلیل این که انسان برای حفظ بقای خویش و ادامهٔ حیات نیازمند این بوده است تا به جنگ‌آوری و نزاع روی آورد. این روحیه و مشخصهٔ وجودی در ژن انسان نهادینه شده است و آدمی همین که پا به عرصهٔ وجود می‌گذارد، چنین ویژگی‌هایی را در ژن خویش داراست، به نحوی که ما شاهد روحیه نزاع و شرارت در انسان‌ها برای حفظ بقا هستیم (باس، ۲۰۱۹) در همین زمینه اشتاب (۲۰۰۳) بیان می‌دارد که آدمی پتانسیل خیر و شر، هر دو را به صورت بالقوه دارد. در آیاتی از قرآن کریم نیز ضمن اشاره به نادانی و ستمکار بودن انسان^۲ و طغیان‌گری او^۳ صدور شر از جانب آدمیان به رسمیت شناخته شده است.^۴ با به رسمیت شناختن صدور شر از جانب آدمیان، شرور چه درونی - یعنی ناشی از فعل تعمدی انسان باشد و چه بیرونی - یعنی ناشی از طبیعت باشد - باعث ایجاد آسیب‌هایی همچون احساس بی‌پناهی، ترس، تردید و اضطراب می‌شود (پورمحمدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۸، ۳۴؛ قدردان قراملکی، ۱۳۸۰، ص. ۱۸۴؛ عسکری و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۳۲). همچنین شر باعث سست شدن و از بین رفتن اراده، آزادی و خلاقیت فردی در انسان می‌شود (کانت، ۱۳۸۸، ص. ۷۴؛ پور محمدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۹). پیترسون شر را مایه جدایی انسان از خدا و باعث عدم گرایش انسان به ستایش، سپاس، پرستش و ایمان به خدا به حساب می‌آورد (پیترسون، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۳). در کنار مسائلی که از آنها یاد شد، از دیدگاه تربیتی، شر باعث بروز مسائل تربیتی نیز می‌شود به طوری که می‌تواند مسیر آرمان‌ها و اهداف تربیت فردی و اجتماعی را تغییر دهد. برای نمونه، از بین رفتن خلاقیت فردی باعث جلوگیری از رشد و توسعهٔ فردی و سلب انگیزهٔ پیشرفت در فرد و در نتیجه مانع تحقق آرمان‌های فردی، همچنین از میان رفتن آزادی باعث از میان رفتن آرمان‌های تربیت اجتماعی در مسیر رشد و توسعهٔ اجتماعی می‌شود. با این حال ادعاهای متفاوتی دربارهٔ ماهیت شر مطرح شده است که طی آن شر دارای کارکردی دوگانه معرفی شده است. در یک وجه شر امری ضروری است و بدون آن خیر شناخته نشده و ادراک نمی‌شود (مک بریر، ۲۰۱۳، ص. ۱۹۲). این برداشت تلویحاً ما را به این نتیجه می‌رساند که وجود شر امری طبیعی و ضروری در جهان است که موجب رشد و تکامل است. در وجهی دیگر شر ذاتاً بد است و وجود آن در جهان ضروری نیست (پیناک، ۲۰۰۳، ص. ۱۳۲)؛ لذا باید از آن اجتناب و با آن مبارزه کرد.

1. Evolutionary Psychology

۲. إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا: ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهی) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند، و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید؛ او بسیار ظالم و جاهل بود، (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد (احزاب: ۷۲).

۳. چنین نیست که شما می‌پندارید به یقین انسان طغیان می‌کند (علق: ۶)؛ کَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ

۴. مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ؛ و از شرّ هر حسودی هنگامی که حسد می‌ورزد (فلق: ۵).

گفتنی است در تاریخ دیدگاه و مکاتب فلسفی در ارتباط با مسئله شر، رویکردهای متفاوتی در قالب سه رویکرد انفعالی، مبارزه‌جویانه و تکاملی در مواجهه با شرور شکل گرفته است. در میان مکتب‌های فلسفی یونان باستان دو مکتب رواقیون و کلیون با رویکردی منفعلانه در مواجهه با شرور به اخلاق مرتاضانه همراه با زهد و ریاضت متوسل شده‌اند (ملکیان، ۱۳۷۹، صص. ۲۲ و ۳۸؛ نصری، ۱۳۶۳، ص. ۳۸؛ مصباح، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۵). در میان عموم انقلابیون، اصلاح‌گران سیاسی و مصلحان اجتماعی دوران مدرن، از جمله پستالوزی، مارکس، گرامشی، فریره و ژیرو در مواجهه با محرومیت‌های اقتصادی، اجتماعی و آموزشی همراه با ظلم‌های صورت‌گرفته که مصداق شرور اخلاقی هستند رویکردهای مختلفی در مبارزه با شرور شکل گرفته است. برای نمونه، پستالوزی راه مبارزه با محرومیت‌های اجتماعی (مصداق شر اخلاقی) را در محبت، عشق، مهربانی و برگرداندن عدالت اجتماعی از طریق تعلیم و تربیت و بازپروری می‌داند (شاتو، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۱). مارکس راه مبارزه با محرومیت‌ها و بی‌عدالتی‌های اقتصادی (مصداق شر اخلاقی) توسط دولت‌های استعمارگر را انقلاب طبقه کارگری علیه نظام سرمایه‌داری و ریشه‌کن کردن آگاهی کاذب از ذهن طبقه کارگر و ایجاد آگاهی انقلابی در طبقه کارگر به وسیله تعلیم و تربیت می‌داند (گوتک، ۱۳۹۲، صص. ۳۵۲-۳۵۳). نظریه‌پردازان نسل اول مکتب فرانکفورت یعنی گرامشی، فریره و ژیرو راه مقابله و مبارزه با محرومیت‌ها، سلطه و تبعیض‌های آموزشی را که مصداق شر اخلاقی هستند، به ترتیب ایجاد تغییر به دست نخبگان اجتماعی (کاردان، ۱۳۸۸، صص. ۲۷۱-۲۷۲)، تعلیم و تربیت رهایی‌بخش جهت اصلاح، ارتقای آگاهی، توانمند سازی مردم مستضعف و محروم و سوادآموزی انتقادی می‌دانند (کاردان، ۱۳۸۸، ص. ۲۷۲). در میان فیسوفان دینی، صدرا، سوئین برن و پلانتینگا رویکرد تکاملی را در مواجهه با شرور اتخاذ می‌کنند. برای نمونه، سوئین برن شرور اخلاقی و طبیعی را لازمه دستیابی به خیر حداکثری از جمله دستیابی به فضایل اخلاقی و شرور طبیعی را لازمه برهان کسب معرفت، دانش، علم و آگاهی می‌داند (سوئین برن، ۱۹۹۶، صص. ۳۶-۳۵؛ ۱۹۹۸، ص. ۱۶۱). صدرا ضمن اینکه شر طبیعی را لازمه رشد و تکامل جهان هستی می‌داند، آن را در رشد و تکامل نفوس انسانی و خیرهای برتر مؤثر می‌شناسد و افعالی را که به شر اخلاقی موصوف می‌شوند، مثل خواهای زشت، خست، زنا، سخن چینی و ستم را ذاتاً شر نمی‌داند؛ بلکه آنها را لازمه جدانشدنی طبیعت حیوانی در انسان و کمالاتی برای امور جسمانی و نفسانی برمی‌شمارد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ص. ۱۰۵). از نظر پلانتینگا اگر شرور طبیعی رخ نمی‌داد، بسیاری از افعال اخلاقی مثل نوع دوستی، محبت و ورزشی، ایثار و فضیلت‌هایی از این دست تبلور پیدا نمی‌کرد (پلانتینگا، ۱۳۷۶، صص. ۶۹-۷۲). هر یک از رویکردهای یادشده حاوی آموزه‌هایی در نوع خود بوده و سعی کرده‌اند گره از مسئله شر را به نوعی باز نمایند. با این حال به مسئله شر از دیدگاهی تربیتی که در عمل بتواند پاسخگوی نیازهای تربیتی مربوط به شر باشد پاسخ نداده‌اند؛ لذا نظر به چالش یادشده همچنین پذیرش کارکرد دوگانه شر، مسئله اساسی که در اینجا مطرح می‌شود این است که از منظر تربیتی در اغلب نظام‌های تربیتی ما تاکنون به مسئله شر عموماً به مثابه امری ذاتاً نامطلوب نگریسته شده و در مواجهه با آن رویکردی پرهیزی و اجتنابی حاکم بوده است؛ لذا به شر از دیدگاهی مواجهه‌ای که می‌تواند دارنده زمینه‌ای تربیتی باشد نگاه نشده است. در باب پرهیز از شرور توصیه‌ها و سفارش‌های زیادی وجود دارد؛ لیکن در باب مواجهه با شرور به مثابه فرصتی تربیتی (تبدیل تهدید به فرصت) تاکنون نگاه نشده است. با توجه به مسئله یادشده، به نظر می‌رسد انجام پژوهش در این زمینه ضرورت دارد.

ضرورت انجام این پژوهش در دو بعد نظری و عملی، می‌تواند مفید باشد. در بعد نظری، به صورت بنیادین مواجهه با شر از منظر تربیتی تبیین می‌شود. در بعد عملی نتایج این پژوهش می‌تواند دستمایه سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران تربیتی در مواجهه با شرور باشد. در راستای رسیدگی به مسئله و ملاحظه ضرورت‌های یادشده و به منظور دستیابی به دلالت‌های تربیتی در این پژوهش قصد داریم به مقایسه دیدگاه تربیتی مرتضی مطهری و جان هیک به‌عنوان دو اندیشمند دینی پیرامون شر به مثابه موقعیتی تربیتی بپردازیم؛ لذا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی تلاش می‌کنیم تا به این سؤالات پاسخ دهیم: ۱. رویکرد مرتضی مطهری و جان هیک در مواجهه با شرور چیست؟ ۲. در مقایسه تطبیقی دو رویکرد مطهری و هیک چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی وجود دارد؟ ۳. دلالت‌های تربیتی هر یک از رویکردها چه می‌تواند باشد؟

نگاهی به پژوهش‌های انجام شده، پیرامون پژوهش حاضر ضرورت دارد؛ چرا که دیدگاه مناسبی را در حلقه پژوهش‌های انجام‌یافته در ضرورت انجام این پژوهش به دست می‌دهد. در این راستا، موسوی درچه و ملکی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان بررسی تطبیقی شر از دیدگاه جان هیک و سهرودی با روش توصیفی-تحلیلی و شیوه داده‌پردازی کتابخانه‌ای به نظریات و مبانی خاص نظریات دو فیلسوف یادشده درباره حل مسئله شر پرداخته‌اند. نظریه عدمی بودن شر، ملازمه شر و خیرهای برتر، ملازمه شر و عالم ماده، ملازمه شر و اختیار انسان از جمله راه حل‌های سهرودی در مسئله شر است و جان هیک نیز با تئودیه پرورش روح، اختیار و نسبی بودن شر، درصد ارائه پاسخ مناسب به این مسئله و اثبات عدم تنافی بین شر و صفات خداست.

عسکری و جوادیپور (۱۴۰۲) در مقاله تحلیل مسئله شر از دیدگاه اخوان الصفا به بیان دیدگاه ایشان پیرامون شر می‌پردازند و اشاره می‌کنند که اخوان الصفا در پرداختن به مسئله شر افلاطونی-فلوینی هستند و خود نیز عناصری را به آن اضافه کرده‌اند. آنها با تفکیک بین قصد اولی و قصد ثانی مصادیق شرور را در بیشتر موارد از مصادیق متعلق به قصد ثانی می‌دانند که خللی به صفات کمالی خداوند وارد نمی‌کند. همچنین اعتقاد به تأثیر کواکب بر سعد یا نحس بودن طالع انسان، ملازمه میان شر و کفر با اخلاق مذموم و خوبی و ایمان با اخلاق محمود و نیز پرداختن به مسئله شر درباره حیوانات از برجستگی‌های دیدگاه ایشان است در مقابل وجود برخی ابهامات در بیان ادعاها و نیز عدم ذکر دلایل کافی برای مدعای خود از نقایص دیدگاه ایشان است.

عبدالله نژاد و رفیعی (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی مفهوم جدید اراده نیک کانت که حاصل تأمل در شر ریشه‌ای است پرداخته‌اند. آنها شکل‌گیری اراده نیک را واکنشی در برابر شر ریشه‌ای دانسته و نتیجه می‌گیرند که انسان در این راه بدون یاری خداوند هرگز نمی‌تواند به تنهایی چنین اراده‌ای داشته باشد. در پژوهشی دیگر، حسینی شاهرودی، سید مرتضی و همکاران (۱۳۹۷) رابطه اختیار و شرور اخلاقی از دیدگاه ملاصدرا و آگوستین را بررسی نموده و مهم‌ترین پاسخ کلامی به مسئله شرور را که در آن شرور لازمه اختیار است، در دیدگاه ملاصدرا و آگوستین رسیدگی و تبیین کرده‌اند. در این پژوهش هر چند قسمت قابل توجهی از بحث لازمه وجود شرور، با پاسخ کلامی اختیار توجیه می‌شود؛ اما این پاسخ کلامی تنها پاسخ مسئله شرور نیست.

وحیدی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی به مقایسه راه حل‌های شر از دیدگاه علامه طباطبایی و جان هیک پرداخته‌اند. پاسخ هیک و علامه به مسئله شر تئودیه پرورش روح است، با این تفاوت که علامه طباطبایی آن را منحصر در شرور اخلاقی می‌داند و محدودیت عالم ماده و قوانین طبیعی را نیز در تبیین شرور دخیل می‌داند. با این حال در دیدگاه هر دو متفکر، شرور برای کسب فضایل اخلاقی لازم‌اند و بنا بر هر دو دیدگاه، بخش عظیمی از شرور زائیده اختیار انسان بوده و جدا شدن از آن باعث به هم ریختن نظم طبیعی عالم می‌شود. در این پژوهش تفاوت ظریفی میان نظرات علامه طباطبایی و هیک مطرح شده است. در دیدگاه هیک شر نتیجه بالضروره آزادی انسان است، اما در منظر علامه طباطبایی، شر تنها یک احتمال به حساب می‌آید.

شرفی و ایمانی (۱۳۸۹) در پژوهشی تحت عنوان بررسی و نقد اخلاق در اندیشه مارتین بوبر به بررسی ماهیت خیر و شر از دیدگاه بوبر که ذیل تربیت اخلاقی قرار دارد می‌پردازد. بوبر در مقدمه کتاب جلوه‌های خیر و شر می‌نویسد تاریکی و ظلمتی که شر از آن پدید می‌آید از قلب‌های آرام و کم جنب و جوش و مغرضانه ناشی است و به‌رغم مشقت فراوان در مبارزه دورنی علیه شر، انسان توانایی غلبه بر وسوسه و بازگشت به سوی خداوند را دارد. بوبر می‌گوید اگر شر به مثابه یک طغیان علیه خداوند قلمداد شود و قدرت لازم برای انجام دادن چنین رفتاری را هم خدا به انسان داده باشد؛ پس خیر بازگشت به سوی خداوند توسط همین قدرت خداوندی است اگر شر با نبود "جهت" مرتبط است پس خیر یافتن جهت است دقیقاً آن جهتی که به خداوند منتهی می‌شود؛ پس شر یعنی تسلط رابطه من-آن و خیر یعنی نفوذ رابطه من و تو در رابطه من-آن است بدین ترتیب در همه حالات خیر و شر به یکدیگر پیوند خورده‌اند. از نظر بوبر شر گردش بالقوگی انسان به دور خود بدون داشتن هدف است. اگر بالقوگی‌های انسان سمت و سویی نداشته باشد و همین‌طور در حریم خویش محبوس بماند همه چیز بر هم می‌خورد و از مسیر منحرف می‌گردد. او در کتاب جلوه‌های خیر و شر می‌نویسد شر به معنی فقدان جهت و نبودن رابطه است زیرا رابطه و جهت آن گونه که بوبر آنها را به کار می‌برد جنبه‌های متفاوتی از واقعیت واحدی می‌باشند. شفاف‌ترین توصیف از طرف بوبر برای شر به‌عنوان فقدان جهت و فقدان رابطه همانا در نحوه مواجهه او با مفهوم وجدان ارائه شده است.

از نظر او وجدان همان ندایی است که انسان را فرامی‌خواند تا هدف مشخصی را احراز کند که به خاطر آن آفریده شده است وجدان در آدمی حاکی از جهت‌گیری و گفت‌وگو است. انسان از طریق گفتگو با انسان دیگری است که نسبت به او و عمق رابطه و نسبت به خود آگاهی بیشتری می‌یابد پس معیار حرکت نیز وجدان هر فرد است وجدان همچون هدایتگری درونی است که ندای تعالی را در درون آدمی سر می‌دهد و بدین ترتیب میزانی برای تمیز درست از نادرست به او می‌سپارد.

هانس و فوگت (۲۰۲۲) در بحث‌های اخیر خیر و شر در اخلاق فضیلت^{۱۱} اشاره می‌کنند به اینکه به نظر می‌رسد گفت‌وگو در مورد شر، طنین‌انداز روش‌هایی است که از طریق فرهنگ به ارث رسیده و ابعاد تاریخی و فرهنگی آن همیشه مورد توجه بوده است. ایشان ضمن اشاره به نادیده گرفتن مطالعه شر در اخلاق سکولار یک روایت خصوصی از شر را ارائه می‌کند که بر اساس آن شر، فقدان خیر و خوبی است و در عین حال (به دروغ) برای عاملی که آن عمل (شر) را انجام می‌دهد در نور مثبت ظاهر می‌شود. آنها این دیدگاه را رد می‌کنند که شر از نظر کمی و به صورت مطلق، شدیداً بد است، چرا که برخی از مصادیق شر از منظر سوم شخص بسیار بد نیستند و در این چشم‌انداز شر عاملی نسبی است. چیزی می‌تواند نسبت به یک شخص شر/ بد باشد، بدون اینکه نسبت به شخص دیگر بد باشد. بنابراین عوامل متعددی می‌توانند یک عمل را در نظر دیگران شر جلوه دهند. ایدوکو (۲۰۲۰) در پژوهشی این چنین بیان می‌کند که مسئله شر برای معتقدان به خدای مطلق و قادر دوستدار یک مشکل نگران‌کننده و همیشگی بوده است. بنابراین از آغاز تاریخ، ملحدان همیشه سعی در نشان دادن ناسازگاری منطقی وجود خدا در جهانی مملو از شر دارند. خدا باوران با طرح استدلال‌هایی سعی در توجیه خدا کرده‌اند که نشان می‌دهد شر از نظر منطقی و تجربی اعتقاد به وجود خدا را خدشه‌دار نمی‌کند. با این وجود استدلال‌ها در مورد اینکه وجود شر در جهان وجود خدا را نفی می‌کند یا از آن حمایت می‌کند به بن بست رسیده است. ایدوکو، ادعا می‌کند که واقعیت شر اعتقاد به وجود خدا را خدشه‌دار نمی‌کند از نظر ایشان، گرچه بنا بر اغلب ادعای تکرار شده توسط برخی از افراد مبنی بر وجود شر و رنج در سوق دادن آنها به سمت بی‌خدایی از نظر روان‌شناختی قابل درمان است، اما منطقاً قابل دفاع نیست و بنابراین باید کنار گذاشته شود. کلک (۲۰۱۳) در پی به چالش کشیدن این ادعاست که گفت‌وگو در مورد شر چیزی باید باشد که همه انسان‌ها را فارغ از جنسیتشان به یکدیگر پیوند بزند و جنسیت نقشی در طرح مسئله شر و رفع مسئله شر نداشته باشد. کلک از زن ستیزی و زن کشی‌های تاریخی به بهانه کشتن ساحره‌ها یا موانع خیر و برکت یاد می‌کند. ایشان توجه ما را به شر ساختاری جلب می‌کند که ظلم به زن به دلیل ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی غالب شکل می‌گیرد. کلک رویکرد متمایز فمینیستی در مواجهه با این بی‌عدالتی‌ها را رویکرد انتقاد و گفت‌وگو می‌داند و معتقد است که باید به صورتی وارد عمل شویم که قربانیان شرور بتوانند صحبت کنند و حرف‌هایشان شنیده شود، نه اینکه با زور حرف‌هایمان را در دهان آنها بگذاریم.

کاج بیورکویست (۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان روانشناسی شر به بررسی این مسئله می‌پردازد که روان‌شناسی شر، به عنوان یک زمینه خاص تحقیقاتی، پس از جنگ جهانی دوم آغاز و توسط زیباردو در سال ۱۹۹۵ ابداع شد. ایشان معتقد است که چندین مکانیسم روان‌شناسی و آزمایش‌های تجربی شواهدی برای این جریان ارائه می‌کنند مبنی بر اینکه چگونه می‌توان مردم عادی را به انجام جنایات و شر وادار کرد. از جمله این مکانیسم‌ها می‌توان به عدم مشارکت اخلاقی، انسانیت زدایی، فردیت زدایی، اطاعت از مقامات، عدم مسئولیت پذیری، فشار اجتماعی، همنوایی و تفکر گروهی اشاره کرد. نتیجه یافته‌های حاکی از این است که، اگر نه همه ما، حداقل می‌توان تعداد زیادی از انسان‌ها را یافت که در مقابل جنایات و ظلم دیگران بردباری می‌کنند. نتایج این تحقیق برای ایجاد صلح، سلامتی و آرامش کارگزاران و سیاست‌گذاران قابل استفاده است.

لیدیا شوماخر (۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان نظریه کانت در مورد شر رادیکال و پیشینیان فرانسیسکن، این گونه استدلال می‌کند که نظریه معروف کانت در مورد شر رادیکال، بر این اساس تدوین شده است که در همه انسان‌ها گرایش طبیعی به بدی و خیر وجود دارد و سابقه این نظریه به سنت فکری فرانسیسکن در قرون وسطی برمی‌گردد. در اوایل قرن سیزدهم اعضای این سنت، با الهام از بنیانگذار آن الکساندر هیلز، گزارشی بدیع از اراده آزاد ارائه کردند که بر اساس آن، اراده می‌تواند بین گزینه‌های به همان اندازه مشروع، خیر و شر را انتخاب

کند. در تأیید این امر، اوایل فرانسوی‌سک‌ها از سنت دیرینه آگوستین که برای آنها آزاد بود دور شدند و معتقد بودند که اراده فقط می‌تواند خیر را انتخاب کند، زیرا شر صرفاً محرومیت خوبی است که آزادی انسان را محدود می‌کند. به همین ترتیب، آنها مناقشه کانتی را پیش بینی کردند که آزادی و اختیار مستلزم توانایی انتخاب بین اصول خوب و بد است.

آلن تی ویلسون (۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان گزارش‌های مبتنی بر گناهان ناشی از فسادهای اخلاقی درصدد برجسته کردن نقد و ارزیابی روایت‌های مبنی بر شر اخلاقی است؛ این نقدها عبارتند از:

۱. نگرانی از ناکافی بودن گزارش‌های مبتنی بر فساد و گناهان ناشی از شر.

۲. نگرانی از اینکه حتی ردیلت افراطی برای شر کافی نیست.

۳. نگرانی از اینکه همهٔ ردایل وارونه فضیلت نیستند.

ایشان استدلال می‌کند که می‌توان با توسعهٔ گزارش‌هایی مبنی بر این که فسادها و گناهان ناشی از شر بینش‌های از تقوا و معرفت‌شناسی را موجب می‌شوند می‌توان به مسئلهٔ شر پاسخ داد. همچنین معتقد است گزارش‌های مبنی بر شر اخلاقی ممکن است دلالت کند بر اینکه در دیگر حوزه‌های اصلی که در آن عموماً صحبت از فضیلت و ردیلت است، می‌توان زمینه‌های معرفت‌شناختی و زیبایی‌شناختی شر را فراهم کرد. مک بریر (۲۰۱۳) دو تئودیه همایندی و قدرشناسی در پاسخ به شر مطرح می‌کند. بریر در تئودیه همایندی معتقد است که بدون وجود شر، وجود خیر امکان‌پذیر نیست. وی در تئودیه دوم می‌گوید: «اگر شر نباشد ما قادر به تشخیص و شناختن، قدرشناسی خیر و دیگر امور نیستیم؛ حتی اگر وجود خیر بدون شر امکان‌پذیر باشد. به همین دلیل خداوند چاره‌ای جز این ندارد که شر را بیافریند تا این قدرشناسی امکان‌پذیر شود. ایشان در ادامه، سه شرط صدق مقدمات، جبران شرور و کفایت دلیل تجویز شرور را به‌عنوان شرط موفقیت تئودیه مطرح می‌کند. شاتس (۲۰۱۳) در ارتباط با موضوع شر، پاره‌ای از تئودیه‌های یهودی را که شامل کیفی، تاوان، عشق، امتحان، پیوند با خدا، پرورش فضیلت، تأثیر کواکب، توهمی بودن شر و تناسخ است، از منابع گوناگون می‌گیرد و ضمن وارد آوردن اشکالاتی بر آنها همچون عدم کاربرد برخی از آنها دربارهٔ رنج کودکان و معلولان، جابه‌جایی ارزش شناختی تئودیه‌ها را که باعث خواری ارزش‌ها و خیرهای مادی می‌شود، همراه با محدود کردن خداوند و قدرت دادن به طبیعت در نهایت تئودیه پرورش روح را مطرح می‌کند. پیالارا (۲۰۰۱) اظهار می‌دارد که یگانه راه مفهوم سازی شر، پیوند دادن میان داستان‌گویی و حکم وجدانی است. از نظر وی داستان‌گویی می‌تواند به فضایی نهادی تبدیل شود که خاطرهٔ جمعی ما را که به نوعی دین ما به گذشته است در آنجا بسازیم و رفتارمان را به سمت رویارو شدن با بی‌عدالتی‌هایی که علیه دیگران انجام شده را جهت‌دهی کنیم. از نظر او اینکه روایت‌ها چگونه به صورت‌بندی و شکل‌دهی مجدد واقعیت کمک می‌کنند برای ما مهم است؛ زیرا روایت‌ها می‌توانند مخاطبان خود را از لحاظ اخلاقی بسازند و جهت‌گیری رفتارشان را تغییر دهند.

با نگاهی به نتایج پژوهش‌هایی که معرفی شد، تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های انجام‌شده این است که پیش از این بیشتر با نگاه فلسفی، کلامی و الهیاتی و نه با رویکردی تربیتی به موضوع شر پرداخته‌اند؛ لذا پژوهشی که در بستر مبانی چهارگانه هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی با رویکرد تربیتی به تبیین رویکردهای مواجهه با شر و به شیوه‌ای مقایسه‌ای پرداخته شده باشد، یافت نشد؛ لذا این پژوهش با رویکرد تربیتی و مقایسه‌ای به مقایسه دیدگاه مطهری و هیک پیرامون شر می‌پردازد.

روش پژوهش

این پژوهش در زمرهٔ پژوهش‌های بنیادی و از این‌رو با رویکرد کیفی انجام و در آن از روش مقایسه‌ای جرج. ز. اف. بردی استفاده شده است. این روش شامل چهار مرحله: ۱. توصیف^۱، ۲. تفسیر^۲، ۳. همجواری^۳، ۴. مقایسه^۴ است (آقازاده، ۱۳۸۲: ۱۲۶). در مرحلهٔ توصیف،

1. Description
2. Interpretation
3. Juxtaposition
4. Comparison

نمودها و پدیده‌های مورد پژوهش که همان دیدگاه مطهری و هیک باشند بر اساس مؤلفه‌های فلسفی توصیف می‌شوند. مرحله بعدی، شامل واری و تفسیر اطلاعاتی است که در مرحله اول پژوهشگر به توصیف آنها پرداخته است. در این مرحله داده‌های مرحله اول بر اساس نقاط قوت و ضعف مورد نقد واقع می‌شوند. در مرحله همجواری، اطلاعاتی که در مراحل توصیف، تفسیر و نقد حاصل شده بودند، طبقه‌بندی شده و در کنار هم قرار می‌گیرند. بدینسان چهارچوبی فراهم می‌شود تا راه برای مرحله بعدی یعنی مقایسه تشابهات و تفاوت دیدگاه دو اندیشمند در باب شرور فراهم شود. در آخر دلالت‌های تربیتی حاصل از دیدگاه دو اندیشمند ارائه می‌شود.

یافته پژوهش

در راستای پاسخ به سؤالات پژوهش، و مطابق با روش پژوهش معرفی شده با در نظر گرفتن مراحل پژوهش ابتدا سعی می‌کنیم به توصیف و تبیین دیدگاه مرتضی مطهری و جان هیک در باب شر و جایگاه آن در نظام هستی بپردازیم. به این منظور و پاسخ به سؤال یک پژوهش، مؤلفه‌های مربوط به دیدگاه هر دو اندیشمند دینی پیرامون شر را ذیل مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی خواهیم آورد. سپس در راستای پاسخ‌گویی به سؤال دوم، به مقایسه دیدگاه هر دو اندیشمند بر محور تشابهات و تفاوت‌ها پیرامون شر می‌پردازیم و در پاسخ به سؤال سه به نقد و ارزیابی رویکرد هر دو اندیشمند خواهیم پرداخت.

۵-۱. نظرات مرتضی مطهری درباره شرور

مؤلفه های مطهری، در باب تبیین شرور، دارای چهار مؤلفه هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناختی و معرفت‌شناختی است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

۵-۱-۱. مؤلفه‌های هستی‌شناسی

مطهری در تبیین هستی‌شناختی شر، به صفات حکمت و عدالت خداوند استناد می‌کند، از این رو شر را لازمه حکمت و عدالت الهی به حساب می‌آورد.

۵-۱-۱-۱. شر لازمه حکمت و عدالت الهی است.

از نظر مطهری، در جهان هستی وجود شر مخل حکمت، عدالت و مصلحت خداوند نیست، بلکه هر خیر و شری دارای حکمتی است چرا که هیچ فعلی از خداوند بدون حکمت صادر نشده و نمی‌تواند از روی بی‌عدالتی باشد. در این صورت در علم خداوند و عدل او نباید شک کرد که این با صفات خداوندی همخوانی ندارد (مطهری، ۱۳۸۸، صص. ۹۰-۱۰۰). با این حال مطهری برای شر ماهیتی عدمی در نظر می‌گیرد که در اثر نبود خیر عارض می‌شود.

۵-۱-۱-۲. شر امری عدمی است.

در دیدگاه مطهری، شرور موجودهای واقعی و اصیلی نیستند تا به آفریننده و مبدئی نیاز داشته باشند. بنابراین نمی‌توان شر را قرینه‌ای علیه خداوند دانست؛ بلکه ماهیت شرور عدم‌اند و عدم در وجود خداوند راه ندارد. در دیدگاه وی، شرور به‌عنوان یک امر تشکیکی یا خود عدم‌اند و یا وجوداتی‌اند که منشأ عدم در اشیا دیگر می‌شوند. در این صورت از آن جهت شرند که منشأ عدم‌اند. نتیجه آن که شر امری عدمی است (مطهری، ۱۳۷۶، ص. ۱۵۶).

۵-۱-۱-۳. شر لازمه عالم ماده، نظام جهان و لازمه رشد و تکامل آن است.

از منظر برهان تکامل، شرور همان فقدان‌ها و فسادهایی هستند که در ساخت تکاملی جهان مفید هستند (مطهری، بی‌تا، ص. ۴۹). لذا جهان محل خیر و شر و نیز محل وجود و عدم است. از این رو جهان دارای ماهیت تضاد میان پدیده هاست. این تضاد نقش مهمی در

رشد و تکامل ایفا می‌کند و وجود شرور و اعدام در تکمیل وجود موجودات و در سوق دادن آنها به کمال و صیقل دادن آنها مفید، مؤثر و شرط حتمی است. اگر ناسازگاری‌ها در جهان نمی‌بود، تنوع و تکاملی در هستی در کار نبود. اگر در طبیعت صرفاً توافق می‌بود، عالم به صورت موجودی راکد، ساکن و یکنواخت از ازل تا ابد درمی‌آمد (مطهری، ۱۳۷۶، صص. ۱۵۷-۱۵۶؛ مطهری، بی‌تا، صص. ۵۰-۴۹).

۴-۱-۱-۵. جهان ما جهان محل تضادهاست و شر ضرورت تضاد و حرکت در جهان است.

مطهری نقش تضاد در حرکت و تغییر در جهان را از دو جهت ضروری می‌داند: «اگر تضاد نبود صورت‌های قدیم زمینه را برای بروز صورت‌های جدید و تغییر و حرکت تنوع جهان مهیا نمی‌کرد و دیگر آنکه اگر تضادی میان نیروی محرک و معاقق نبود، اصولاً هیچ حرکتی واقع نمی‌شد. این تضاد موجودات طبیعت، شرط دوام فیض از ناحیهٔ ذات باری تعالی نیز هست، به این معنا که اگر تضاد نبود، هیچ پدیده‌ای پدید نمی‌آمد و یا اینکه گفته‌اند اگر تضاد و تصادم نبود، فیض خداوند جاری نمی‌شد و موجود نویی قدم به عرصهٔ ظهور نمی‌گذاشت» (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۲).

۲-۱-۵. مؤلفه‌های انسان‌شناسی

۱-۲-۱-۵. شر لازمهٔ رشد و تکامل انسان است.

این نکته از لحاظ تربیتی حائز اهمیت است که شر می‌تواند لازمهٔ رشد و تکامل انسان باشد. چیزی که ما نبود چنین نگرشی به تربیت را در مقدمه به‌عنوان یک مسئله یاد کردیم. از نظر مطهری برخی از شرور طبیعی از قبیل مرگ و پیری لازمهٔ تکامل روح و تبدل آن از نشئه‌ای به نشئهٔ دیگر است. مطهری در این باره، مثال رشد گردو را به‌کار می‌برد و معتقد است همان طور که گردو در ابتدا آمیزه‌ای از پوست و مغز است و به‌تدریج هر چه مغز کمال می‌یابد از پوست جدا می‌شود و مستقل می‌گردد روح نیز نسبت به بدن همین‌طور است (مطهری، بی‌تا: ۴۹). از نظر مطهری یکی از اموری که سبب تکمیل و تهذیب نفوس انسانی و تصفیهٔ اخلاق و تهییج قوای نفسیه و نیروهای نهفته وجود انسان می‌شود و در حکم نیروی محرک دستگاه وجود انسان است، شدائد، سختی‌ها و مصیبت‌هاست. از نظر او در میان مصیبت‌ها دردها و رنج‌هاست که پختگی‌ها، تهذیب‌ها، تکمیل‌ها و نبوغ‌ها پیدا می‌شود.

۳-۱-۵. مؤلفه‌های معرفت‌شناسی

در نزد مطهری، شرور عامل تفکر، تأمل، توجه و هوشیاری در افراد است؛ به گونه‌ای که شرور همراه با گرفتاری‌ها و سختی‌هایش، تربیت‌کنندهٔ خرد و عامل پیدایش نبوغ، شکوفایی و بالفعل شدن استعدادها و وجودی آدمی است؛ لذا وجود شرور برای رشد شناختی لازم است؛ چرا که به‌طور معمول، انسان‌ها در آسایش و آرامش خلوتی برای تفکر و تأمل در خویش‌نمی‌کنند؛ فقدان‌ها و احتیاجات است که محرک نیروها و به فعلیت رساندن قوه‌هاست (مطهری، بی‌تا، ص. ۵۰؛ مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۴۳). از این رو می‌توان شرور را عاملی معرفت‌شناختی هم به حساب آورد.

۴-۱-۵. مؤلفه‌های ارزش‌شناسی

۱-۴-۱-۵. شر امری نسبی است.

از نظر مطهری شر امری نسبی است (مطهری، ۱۳۸۸، صص. ۱۳۰-۱۲۰). در این زمینه شرور در درجهٔ اول، صفاتی حقیقی (غیر نسبی) ولی عدمی هستند. برای نمونه، جهل همچنان که شریعت شرور در آن در درجه دوم قرار دارد و در وجود اضافی و نسبی آنها و نه در وجود فی نفسه ایشان است. یعنی این گونه امور نسبت به شی یا اشیا معینی بد ولی نسبت به خودشان یا بعضی چیزهای دیگر خوب‌اند. این نوع از خیر و شر مانند صفات «کوچکی» و «بزرگی» صفاتی نسبی هستند؛ لذا این صفات نسبی از وجود واقعی برخوردار نیستند؛ بلکه وجودهایی اعتباری و انتزاعی و در واقع از لوازم وجودهای واقعی‌اند. از این رو خداوند این وجودها را خلق نکرده است چرا که

اسناد امور اعتباری به علت مجازی و بالعرض تعلق می‌گیرد نه علت ذاتی و حقیقی. به عبارتی دیگر، این وجودات و صفات، اموری اعتباری هستند که نیاز به فاعل ندارند. آنچه واقعاً وجود دارد و جعل، خلق و علیت به آن تعلق می‌گیرد، وجود حقیقی است، نه وجود اضافی (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۳).

۲-۱-۴-۵. تفکیک ناپذیری شرور از خیرات و غلبه جانب خیرات بر شرور

از نظر مطهری، خیر و شر در هستی دو دسته متمایز و جدا از یکدیگر نیستند، بلکه آمیخته به هم‌اند (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۷). در نگاه مطهری، خیر از دل شر گرفته شده و عامل ایجاد خیر، شر است و عدم شر مساوی با تحقق پیدا نکردن خیر است. پس خیر مبتنی بر وجود شر بوده و شرور به خیر منتهی می‌شوند. مطهری در تبیین این عدم انفکاک، به اصل تجزیه‌ناپذیری نظام هستی روی می‌آورد. از نظر او نظام هستی یک کل یکپارچه و واحد بوده و به هم پیوسته و زنجیروار است. از نظر او بر این پیوستگی اصل تجزیه‌ناپذیری حاکم است و تجزیه‌ناپذیری شامل تجزیه‌ناپذیری خیر و شر نیز می‌شود (مطهری، ۱۳۷۶، صص. ۲۳۰-۲۰۰). مطهری تفکیک خیر و شر را مستلزم از بین رفتن نظام هستی می‌داند و معتقد است که اگر شرور را حذف کنیم، نه تنها اجزای خیر، بلکه مجموعه نظام هستی و بلکه کل هستی از بین خواهد رفت. وی دلیل این ادعای خویش را به بحث کثرت و تنوع در نظام هستی مربوط می‌سازد و بیان می‌دارد، اگر شرور نبود از کثرت و تنوع خبری نبود و موجودات گوناگون نمی‌توانستند وجود داشته باشند، بنابراین دیگر مجموعه و نظام مفهومی نداشت (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۳).

۳-۱-۴-۵. شرور لازمه خیرات و فضایل اخلاقی است.

در نظر مطهری، شرور زمینه‌ساز و شرط ضروری برای تحقق خیرات و فضایل اخلاقی هستند. به باور او، در سایه شرور است که فضایی همچون همدردی، کمک به بینوایان، تقوا و عفاف، اخلاق، صبر، ایستادگی و استقامت، شجاعت، گسترش ظرفیت عشق، نیکی و سعادت و اموری از این دست شکوفا می‌شود. بدون جنگ، شکنجه و بی‌رحمی که از مصادیق شرند، نه قدیسی مجال طرح می‌یابد و نه قهرمانی به وجود می‌آید. اگر امکان فسق و فجور و پیروی از هوای نفس نباشد، تقوا و عفاف هم نخواهد بود. اگر رقابت‌ها و عداوت‌ها نباشد، تکاپو، جنبش و مسابقه هم در کار نخواهد بود. جنگ و خونریزی باعث پیشرفت و تمدن هم بوده و اختناق مایه آزادی خواهی به‌عنوان مظهر جمال و کمال انسانیت است. ظلم و قساوت، ارزش عدالت و عدالت‌خواهی‌ها را نشان می‌دهد. در دنیای عاری از رنج، ظرفیت عشق گسترش نمی‌یابد. دشواری‌ها مادر خوشبختی‌هاست و وقوع شرور باعث ایجاد عدالت است (مطهری، بی‌تا: ۱۳۸۸، صص. ۴۵-۵۰).

۴-۱-۴-۵. نمایان شدن زشتی از طریق زیبایی (برهان زیبایی‌شناسی)

مطهری در برهان زیبایی‌شناسی بر دو نکته تأکید می‌کند: اول آنکه زشتی‌ها از آن جهت که جزئی از مجموع جهان‌اند و نظام کل جهان به وجود آنها بستگی دارد، اموری لازم‌اند. دوم آنکه وجود زشتی‌ها از جهت نمایان ساختن و جلوه دادن زیبایی‌ها نیز ضروری‌اند. وی در این باره می‌گوید: «اگر مابین زشتی‌ها و زیبایی‌ها مقارنه و مقابله برقرار نمی‌شد، نه زیبا، زیبا بود و نه زشت، زشت می‌بود. یعنی اگر در جهان زشتی نبود، زیبایی هم نبود. در حقیقت ادراک‌هایی که بشر از زیبایی‌ها دارد، در شرایطی امکان وجود دارند که در برابر زیبایی، زشتی هم وجود داشته باشد. اگر چه شرور عدمی‌اند و تصور عدم یک تصور عینی نیست، ولی برای شناخت ضرورت دارد و بدون آن شناخت ممکن نیست. این پیش‌فرض به این معناست که اگر شرور نبود کسی به وجود خیر متفطن نمی‌شد. باید توجه داشت که ادراک بشر از زیبایی در شرایطی امکان‌پذیر است که در برابر زیبایی، زشتی هم وجود داشته باشد» (مطهری، ۱۳۸۸، صص. ۱۴۹-۱۵۳). به‌طور کلی رویکرد مطهری در برخورد با شرور نوع اول، مثل جهل و عجز، نادانی و فقر همچنین صفات زشت اخلاقی که عامل ایجاد شرور درجه دوم مثل میکروب‌ها، سیل، زلزله و آتشفشان می‌شود، مبارزه‌جویانه است تا شرور نوع دوم راه پیدا نکنند (مطهری، ۱۳۸۸، ص.

۱۲۸). اما رویکرد ایشان در برخورد با شرور درجه دوم، رویکرد تکاملی (بیشتر از نوع نظر تا عمل) است؛ چرا که او بر این باور است سعادت انسان در فقدان‌ها و محرومیت‌ها شکوفا می‌شود.

۲-۵. نظرات جان هیک درباره شرورتبیین شر در نظام هستی از دیدگاه هیک مبتنی بر صفات علم، قدرت و خیرخواهی خداوند شکل می‌گیرد. در ادامه به توصیف نظرات وی در باب شر می‌پردازیم.

۱-۲-۵. شر امری وجودی است.

هیک به منزله خداباوری که به صفات علم، قدرت و خیرخواهی مطلق الهی پایبند است، در این باره او شر را امری وجودی می‌داند که بر اساس اراده الهی در جهان وجود دارد. از دیدگاه او شر عدمی نیست و ما نمی‌توانیم منکر وجود شروری شویم که در عالم به چشم خود مشاهده می‌کنیم. این جهان با رنج آمیخته و عجین است و اگر چه گستره رضایتمندی، شادمانی و امیدواری بیرون از تصورات ماست، نمی‌توان پهنه درد و رنج بشری را نادیده گرفت و یا کوچک شمرد (هیک، ۱۹۸۹، ص. ۳۹). بدین سان هیک در باور به وجودی بودن جایگاه شرور در جهان، آنها را جزئی از وجود جهان به حساب می‌آورد که خداوند در نهاد هستی قرار داده است.

۲-۲-۵. وجود شرور در جهان هستی ضروری است.

در باور هیک، برای پرورش روح، تکامل انسان و پرورش فضیلت‌های اخلاقی و عاطفی وجود شرور ضرورت دارد. در این راستا وی معتقد است که آن مقصدی که محور توجه خداوند بوده، غایتی است که گذر از دنیای مملو از شرور، رنج و درد مقدمه و لازمه آن است. به نظر هیک «در دنیای عاری از رنج و درد چیزی بیش از فرهنگ و تمدن را از دست خواهیم داد». در استدلال این ادعا هیک معتقد است که در صورت نبود شرور در جهان، هیچ فعل قبیح و جرمی صورت نمی‌گیرد. در چنین جهانی نه طریقی برای آسیب رساندن به دیگران وجود خواهد داشت و نه راهی برای منفعت‌رسانی؛ چرا که خطر و احتمال آن معنا ندارد؛ دنیایی است که فضایل اخلاقی از قبیل فداکاری، توجه به دیگران، منفعت‌رسانی به عموم مردم، شجاعت، پشتکار، صداقت، حزم و احتیاط، عشق و ایثار، تواضع و ملامت، تعهد نسبت به امور درست و حق، ایمان و دیگر مفاهیم اخلاقی که لازمه زندگی در یک محیط واقعی‌اند کاربرد نخواهند داشت (هیک، ۱۹۸۹، ص. ۲۳۲). همچنین او معتقد است که اگر عالم از تمامی شرور و کاستی‌ها تهی شود و قوانین طبیعی جهان به نفع منافع انسان معجزه‌آسا تغییر کند، چنین عالمی با این که میل لذت‌جویی انسان را ارضا می‌کند، اما برای تکامل کیفیات اخلاقی شخصیت انسان بسیار نامناسب خواهد بود. از این رو این جهان ممکن است بدترین عوالم ممکن باشد. در همین زمینه او بر این باور است که این جهان با همه آلام قلبی و هزار بلایای طبیعی که جسم و تن در معرض آن است محیطی است که آشکارا برای حداکثر لذت انسانی و حداقل درد و رنج بشری طراحی نشده است؛ با وجود این، ممکن است برای هدف کاملاً متفاوت دیگری یعنی پرورش روح کاملاً مناسب باشد. وی وجود چالش‌های حاصل از وجود شرور در جهان را ضروری دانسته و معتقد است که محیط رشد شخص باید محیطی باشد که در آن چالش‌های واقعی، فرصت‌های واقعی برای نمایش فضیلت‌های اخلاقی و امکان واقعی برای ابراز ایمان به خدا مهیا باشد (جان هیک، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۳). در مسیر استدلال برای تبیین وجود ضروری شر در جهان، هیک به مفهوم امکان شر اخلاقی مستمسک می‌شود. در این خصوص از نظر هیک خداوند جهان را با امکان شر اخلاقی (یا گناه از منظر الاهیاتی) به‌منابه محیطی آفریده است که انسان‌ها بتوانند ایمان واقعی به او و نیز عشق و فضیلت نسبت به هموعان خود را در آن تجربه کنند (نقل از پیترسون، ۱۳۹۸، صص. ۱۲۴-۱۲۶)؛ لذا هیک در نهایت فعلیت شر را برای وجود این جهان ضروری می‌داند (هیک، ۲۰۰۷، ص. ۱۲۳).

۳-۲-۵. شرور طبیعی و اخلاقی عناصر ضروری هستی‌اند.

هیک، شرور را به دو دسته طبیعی و اخلاقی تقسیم کرده است. از نظر هیک، شرور اخلاقی و طبیعی هر دو در فرایند پرورش روح مشارکت دارند. وی می‌پندارد که به این نکته رسیده است که جهان به مثابه نوعی بهشت لذت‌جویانه یا دست کم جهانی بدون چالش‌های

طبیعی و اخلاقی نمی‌تواند در ساختن یک شخصیت اخلاقی قوی یا ایمان معتبر دینی نقشی داشته باشد. از این رو به نظر می‌رسد که میزان قابل توجهی از انواع بسیار شر برای جهانی که بتواند محیطی برای پرورش روح باشد، ضروری است. پس هر میزان و نوع شری که ضروری بوده است گزاف نیست، بلکه در معنای مورد بحث ما موجه است (نقل از پیترسون، ۱۳۹۸، صص. ۱۲۴-۱۲۶). جان هیک معتقد است که اگر عالم از تمامی شرور و کاستی‌ها تهی شود و قوانین طبیعی جهان به نفع انسان معجزه‌آسا تغییر کند چنان عالمی هر قدر هم که میل به لذت‌جویی ما را ارضا کند، اما برای تکامل کیفیات اخلاقی شخصیت انسان بسیار نامناسب خواهد بود (هیک، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۳). از نظر هیک خداوند جهان را با امکان شرّ اخلاقی (یا گناه از منظر الاهیاتی) به مثابه محیطی آفرید که انسان‌ها بتوانند ایمان واقعی به او و نیز عشق و فضیلت نسبت به هم نوعان را در آن تجربه کنند (هیک، ۱۹۸۹، ص. ۱۱۹؛ هیک، ۲۰۰۷؛ پیترسون، ۱۳۹۸، صص. ۱۲۶-۱۲۴). کسب فضایی چون ایثار، مهربانی، گذشت و دیگر کمالات روحی جز در مواجهه با شرور و بلا یا حاصل نمی‌گردد (هیک، ۱۹۸۹، ص. ۲۰۴).

۴-۲-۵. جبران شرورگزار در عالمی دیگر (حیات پس از مرگ) با تأکید بر اصل عوض

هیک در توجیه شرور طبیعی، با گره ناگشوده‌ای به نام رنج گزاف، بی‌وجه و بی‌غایت برخورد می‌کند که نه تنها هیچ‌گونه سازندگی در پی ندارند، بلکه سبب سلب ایمان و از بین رفتن ویژگی‌های برتر انسانی و اخلاقی می‌شود. هیک برای توجیه عقلانی رنج‌های گزاف طبیعی ضمن این که از ایده پرورش روح بهره می‌گیرد، به راز آلود بودن آنها نیز اذعان می‌کند. با این حال هیک با بهره‌گیری از ایده پرورش روح، رنج‌های گزاف را نمی‌پذیرد و معتقد است که رنج‌های گزاف طبیعی، هرچند برای ظهور خصلت‌های برجسته انسانی و واکنش‌های مطلوب و عاطفی مثل همدلی شخصی، یاری دادن به دیگران و مواردی از این دست عمل می‌کنند (هیک، ۲۰۱۰، صص. ۳۶۰-۳۶۱) اما ناکارآمد و ناپذیرفتنی‌اند. وی به جای پذیرش نقش شرور طبیعی در پرورش روح انسانی، مبنایی دیگر را که در باورهای مسیحیت ریشه دارد، جایگزین باور به نقش شرور طبیعی در پرورش روح می‌کند. در این راستا وی در سایه اعتقادات مسیحی، باور به حیات پس از مرگ را مبنای خود قرار می‌دهد. بر اساس نظریه ایرناتوسی هیک، هدف غایی خداوند رستگاری همه انسان‌هاست و این فرایند از مرزهای حیات زمین می‌گذرد و تا عرصه حیات پس از مرگ تداوم می‌یابد. در چهارچوب این عقیده او بر این باور است که انسان‌هایی هستند که حیات این جهانی را پشت سر می‌گذارند؛ اما به هر دلیل به بلوغ اخلاقی و کمال روحی کافی نمی‌رسند؛ لذا خداوند چنین انسان‌هایی را در حیات پس از مرگ به غایتی که برای انسان در نظر گرفته است می‌رساند. خداوند در حیات پس از مرگ فرصت‌هایی برای عشق ورزیدن و اعتماد کردن فراهم می‌آورد تا همه انسان‌ها به ملکوت آسمانی وارد شوند (هیک، ۲۰۰۷، ص. ۳۳۸).

۵-۲-۵. شرور لازمه اختیار انسان است.

در اندیشه هیک، ریشه بسیاری از بلاهای موجود در جوامع بشری جنبه‌ای انسانی شناختی و معرفت‌شناختی دارد. در نظر وی ریشه‌های شرّ اخلاقی را باید در ویژگی‌ها، رفتار و عملکرد خود انسان از جمله گمگشتگی و خودخواهی نوع بشر (هیک، ۲۰۱۰، ص. ۲۶۲) و نبود عقل (جهل انسان) به‌عنوان سر منشأ شرور اخلاقی (جان هیک، ۱۹۹۰، ص. ۳۹) جست‌وجو کرد. وی شرارت اخلاقی را از عوامل مهم ایجادکننده رنج و آلام جسمی و روحی انسان می‌داند (هیک، ۱۹۹۰، صص. ۸۱-۹۰؛ ۲۰۱۰، ص. ۲۰۵) که ریشه آنها در خود انسان‌هاست. در این راستا از نظر هیک بیشتر شرور موجود در عالم از جمله شرّ اخلاقی، ناشی از ویژگی اختیار انسان و عملکردهای ناشی از اختیار انسان مختار است. این طرز فکر هیک، در تفکر مسیحی وی ریشه دارد که در آن شرّ اخلاقی پیوسته با آزادی بشر مرتبط دانسته شده است (هیک، ۱۳۷۶، ص. ۹۱). با این حال وی ویژگی اختیار را در انسان، سازنده روح نیز به حساب می‌آورد و در این زمینه معتقد است که رشد اخلاقی و معنوی انسان از طریق پاسخ به چالش‌های موجود در جهان (بروز شرور) امکان‌پذیر است؛ زیرا که انسان در بهشت شاهد چالش نخواهد بود. از نظر هیک اگر قرار باشد که موجودی از اختیار بهره‌مند باشد، بالطبع باید فرصت ارتکاب به شرّ اخلاقی

نیز به او داده شود، تا بدین وسیله بتواند در دامنهٔ اختیارش به نحوی آزادانه از شر دوری کرده و یا به سمت آن روی آورد (هیک، ۱۳۷۶، ص. ۹۱).

۶-۲-۵. وجود شر، مرحله‌ای ضروری و اجتناب‌ناپذیر در مسیر رشد تدریجی انسان است.

از دیدگاه هیک انسان مخلوقی است که گرایش به ارتکاب گناه و خطا در او وجود دارد؛ اما در عین حال می‌تواند در جهانی که با شر آمیخته است، به مدارج کمال بسیار بالا دست یابد (جان هیک، ۲۰۱۰، ص. ۲۰۵). لذا خطاهای انسانی از سویی می‌تواند زمینه ظهور و بروز شرور طبیعی و اخلاقی شده و از سوی دیگر زمینه تکامل را فراهم سازد. در ارتباط با این اعتقاد هیک، چنانچه ارتکاب به گناه را امری طبیعی برای انسان‌ها به حسب بیاوریم، نیاز به تعالی، پس از ارتکاب گناه نیز خود را به‌طور طبیعی نشان خواهد داد. از نظر هیک حتی شرور طبیعی که درد و رنج نماد و شاخص آن است، از سویی عاملی برای حفظ و صیانت نوع بشر است و از سوی دیگر، سبب رشد و تعالی انسان می‌شود. هر چند او به باور زندگی پس از مرگ و تعالی حاصل از آن اصالت بیشتری می‌دهد. در اندیشهٔ هیک، شر به مثابه انحراف از وضعیت پاک و نیکوی پیشین تبیین نمی‌شود؛ بلکه به مثابه یک مرحلهٔ اجتناب‌ناپذیر از رشد تدریجی و تلاش انسان به حساب می‌آید (هیک، ۲۰۱۰، صص. ۲۹۰-۲۹۲). به این معنا که گرایش به گناه به وسیلهٔ انسان که همان گرایش به شر تلقی می‌شود، ذاتاً طبیعی انسان نبوده و انسان در سایهٔ اختیار خود می‌تواند از شرور اجتناب نماید، اما وجود شر در جهان طبیعی بوده و بدون آن امکان رشد و پرورش روح حاصل نمی‌گردد.

۷-۲-۵. شر لازمهٔ پیشرفت و توسعهٔ علوم و توسعهٔ سازمان‌های اجتماعی است.

از نظر هیک، علم و تکنولوژی و حتی فرهنگ و تمدن با توجه به نقص و نیاز انسان، در شناخت و ضرورت زندگی، نیازمند تحول، تغییر و نوآوری است. هیک عقیده دارد که اگر درد و رنج را از جهان حذف کنیم، علمی چون فیزیک، شیمی، پزشکی و دیگر شاخه‌های علمی هیچ توجیهی بر وجودشان نخواهیم داشت. در آن صورت فعالیت‌ها و مبارزات بشری برای رفع رنج‌ها و بلاهای طبیعی و فراگیری فنون و مهارت‌ها و خلق و گسترش تمدن و فرهنگ به افول خواهد گرایید و همکاری و همراهی متقابل معنای خود را از دست خواهد داد. در چنان وضعی، نژاد بشر از آدم‌ها و حوایایی بی‌آزار و معصوم، اما بی‌اثر و تبیل و بی‌انگیزه برخوردار خواهد شد. انسان‌هایی که از هویت و شخصیت عاری بوده و از شرافت، بزرگی، برخوردار از مسئولیت‌پذیری و منش انسانی، درون دنیای رویایی دلپذیر و بدون چالش، ساکت و آرام خواهند بود (هیک، ۲۰۱۰، ص. ۳۰۷). در دنیای بدون درد، فرهنگ، سازمان‌های اجتماعی، علم و تکنولوژی توسعه نخواهند داشت و یا اساساً به وجود نخواهند آمد (هیک، ۱۹۸۹، ص. ۲۳۲).

۸-۲-۵. شرور لازمهٔ خیرهای برتر هستند.

از نظر هیک خداوند شر را تجویز می‌کند تا خیر برتری را محقق سازد که اگر شر اصلاً وجود پیدا نمی‌کرد آن خیر امکان وقوع نداشت (هیک، ۲۰۰۷، ص. ۳۳۸). منطق شناخت و ادراک انسان نیز این نکته را تأیید می‌کند. انسان چیزها را با ضد آنها شناسایی می‌کند.

۹-۲-۵. شرور امری نسبی و لازمهٔ نظام احسن هستند.

جان هیک در بیان نظریه خود، ضمن تأکید بر خدا باوری و اینکه جهان موجود که با شر عجین و آمیخته است، بهترین جهان ممکن است (اشاره به نظام احسن) به نسبی بودن مسئلهٔ شر نیز می‌پردازد (هیک، ۲۰۰۷، ص. ۳۳۸). وی تأکید می‌کند که شرور نسبی هستند و منظور از نسبی بودن شر آن است که شر صفت حقیقی نیست، بلکه در قیاس با یکدیگر است که یک شر، صفت بدتر بودن را می‌پذیرد. او تشریح می‌کند که حتی اگر خداوند تمامی شروری که به نظر ما بدترین هستند را از میان بردارد به دلیل نسبی بودن شرور هر شری که باقی بماند، همان عنوان شر برجسته را خواهد پذیرفت. برای روشن شدن موضوع او مثال‌هایی را بیان می‌دارد که اگر خداوند هیتلر را در سنین کودکی از بین برده بود، ما به هر حال چنین صفتی یعنی شرارت فوق‌العاده را به شخص دیگری نسبت

می‌دادیم که شاید در مقام مقایسه با هیتلر از لحاظ شرارت بسیار پایین‌تر بود. یا اگر خداوند از بمباران هیروشیما جلوگیری می‌کرد، ما به خداوند در قبال هر جنگ دیگری که در عالم اتفاق افتاده بود ولو جنگی ساده و کوچک با تلفاتی ناچیز، اعتراض می‌کردیم. به هر حال هیچ‌گاه شکایت‌ها و اعتراضات ما به خداوند تمامی نداشت، مگر آنکه جهانی که در آن زندگی می‌کنیم بهشتی بود که اختیاری برای بشر در آن مطرح نبود و هیچ مسئولیتی بر عهده انسان‌ها نبود (تالیفارو، ۲۰۱۸، ص. ۵۰۸)

۳-۵. مقایسه دیدگاه مطهری و هیک در مواجهه با شرور

به منظور مقایسه تطبیقی دیدگاه مطهری و هیک در اینجا ابتدا بر محور تشابهات و سپس بر محور تفاوت‌ها، مقایسه‌ای میان نظرات این دو اندیشمند در ارتباط با شرور به عمل می‌آوریم.

۱-۳-۵. وجوه تشابه و تفاوت در دیدگاه مطهری و هیک

همان‌طور که در بخش قبلی توضیح داده شد، از لحاظ هستی‌شناختی، به‌طور کلی در دیدگاه مطهری و جان هیک، رویکردی دینی همراه با اعتقاد مرکزی به خدا و باور به روز جزا و جهان پس از مرگ وجود دارد. این اعتقاد مطهری و هیک ریشه در باور هستی‌شناختی دیگری دارد که از آن به وجود ضروری شرور در هستی یاد می‌شود. بر این اساس آنان به‌طور مشترک به باور هستی‌شناختی دیگری پایبند هستند که طی آن، شر لازمه نظام هستی دانسته شده و وجود آن برای رشد و تکامل انسان ضروری تلقی می‌شود. در بستر مبانی هستی‌شناختی، علاوه بر تشابه یادشده، هر دو اندیشمند دارای دو رویکرد مبارزه‌جویانه و رویکرد تکاملی همزمان در مواجهه با شرور هستند و به شر به دیده فرصتی برای خودسازی و پرورش روح نگاه می‌کنند؛ لذا آنها به صورتی تلفیقی همزمان با توصیه به مبارزه با شر به وجود آن به مثابه فرصتی برای خودسازی و پرورش روح نظر کرده‌اند. در ارتباط با مبانی انسان‌شناسی، مطهری و جان هیک هر دو در سایه ویژگی اختیار که برای انسان قائلند، شر را لازمه رشد و تکامل انسان به شمار آورده‌اند. آنان در سایه ویژگی اختیار برای انسان، مبارزه با شر را حق طبیعی و انتخاب شده انسان به حساب آورده و از وجود شر به‌عنوان فرصتی برای بروز استعدادها و انسان‌یاد کرده‌اند. از لحاظ معرفت‌شناسی، مطهری و هیک شرور را عامل تفکر، تأمل، تربیت‌کننده خرد و پیدایش نبوغ علمی انسان می‌دانند. در همین راستا و در اشتراک عقیده با مطهری، هیک پیشرفت علوم تجربی مثل علم فیزیک، شیمی، پزشکی، پیشرفت علم و فناوری و فرهنگ و تمدن را مرهون وجود شرور می‌داند. با در نظر گرفتن شرور به عنوان عاملی برای رشد و تکامل که وجه مهمی از آن به رشد شناختی و توسعه بینش انسان مربوط می‌شود، مطهری و هیک هم‌آوا، دو رویکرد تدافعی و مبارزه‌جویانه با شرور و همزمان رویکرد به بهره‌گیری از فرصت‌های شناختی شر را توصیه می‌کنند. از این رو در توجه به فرصت‌های شناختی تولید شده به وسیله شرور با یکدیگر هم عقیده‌اند. برای نمونه، رویکرد مطهری در برخورد با شرور نوع اول مثل جهل و عجز، نادانی و فقر فکری و همچنین صفات زشت اخلاقی که عامل ایجاد شرور درجه دوم مثل میکروب‌ها، سیل و زلزله می‌شود، مبارزه‌ای شناختی است تا شرور نوع دوم راه پیدا نکنند. به‌طوری که با به کار بستن مهارت‌های شناختی تفکر و تعقل می‌توان مانع بروز شرور نوع دوم مثل سیل و زلزله شد. در ارتباط با مبانی ارزش‌شناسی، مطهری و هیک، شر را لازمه نمایان شدن زیبایی‌های معنوی و ظاهری، خیرات و فضایل اخلاقی می‌دانند. بنابراین در این مبانی ارزش‌شناختی، آنان دارای شباهت و اشتراک عقیده هستند. از سویی رویکرد آنها در برخورد با شرور درجه دوم مثل مصیبت‌ها و بلاها، گرفتاری‌ها و سختی‌ها، رویکرد تکاملی است؛ چرا که هر دو معتقدند که سعادت انسان در فقدان‌ها و محرومیت‌ها شکوفا می‌شود و بدون مصائب و مشکلات سعادت معنا نمی‌یابد. تفاوت‌ها در باب هستی‌شناسی به وجودی و عدمی بودن شرور بازمی‌گردد. در نظر مطهری شر امری عدمی است و وجود ذاتی ندارد، به عبارتی در اثر نبود خیر، شر حاصل می‌شود. بنابراین وجود شرور در جهان هستی وجودی ذاتی نیست؛ در حالی که در اندیشه هیک، شرور عناصر طبیعی جهان هستی هستند و جهان با شرور عجین است. تفاوت دیگر مطهری و هیک در باب شرور به نوع تبیین هستی‌شناختی آنها مربوط می‌شود. مطهری شرور را لازمه حکمت و از این رو لازمه عدالت الهی

می‌داند و آنها را با حکمت و عدالت الهی تبیین می‌کند. در حالی که هیک در تبیین هستی‌شناختی شرور به اصل عوض یا جبران شرور در جهان دیگر تمسک می‌جوید؛ لذا در اندیشه هیک فقط عدالت خداوند در باب شرور تبیین می‌شود.

جدول شماره ۱. مقایسهٔ رویکرد مطهری و هیک در مواجهه با شرور

تفاوت‌ها و شباهت‌ها		رویکردها		مبانی فلسفی
شباهت‌ها	تفاوت‌ها	رویکرد هیک	رویکرد مطهری	
۱. هر دو به شر با رویکردی دینی نگاه کرده‌اند.	۱. مطهری شر را امری عدمی می‌داند، اما جان هیک وجودی می‌داند.	۱. شر امری وجودی است.	۱. شر لازمهٔ حکمت و عدالت الهی است.	مبانی هستی‌شناسی
		۲. جبران شرور گزاف در عالمی دیگر (حیات پس از مرگ) با تأکید بر اصل عوض امکان پذیر است.	۲. شر لازمهٔ نظام هستی و لازمهٔ رشد و تکامل نظام هستی است.	
۱. شرور لازمهٔ اختیار و ارادهٔ انسان است.	۲. شر طبیعی و اخلاقی لازمهٔ پرورش روح و تکامل روحی و اخلاقی انسان است.	۱. شر طبیعی و اخلاقی عنصر ضروری عالم برای پرورش روح و فضیلت‌های اخلاقی و عاطفی انسان است و موجبات تکامل روحی و اخلاقی انسان را فراهم می‌سازد.	۱. شر طبیعی لازمهٔ رشد و تکامل انسان است.	مبانی انسان‌شناسی
		۲. شرور لازمهٔ اختیار انسان است.	۲. شر لازمهٔ اختیار و ارادهٔ انسان است.	
		۳. شر اخلاقی و طبیعی یک مرحلهٔ اجتناب ناپذیر از رشد تدریجی و تلاش انسان تلقی می‌شود.		
۱. شر امری نسبی است.	۱. مطهری بر تفکیک ناپذیری شرور بر خیرات و غلبهٔ خیرات بر شرور تأکید دارد. اما هیک به دلیل اعتقاد بر وجود شر در جهان، آنها را از شرور تفکیک می‌کند.	۱. شرور لازمهٔ خیرهای برتر و رشد فضایل اخلاقی و معنوی هستند.	۱. شر امری نسبی است.	مبانی ارزش‌شناسی
		۲. شر امری نسبی است.	۲. شر امری نسبی است.	
		۳. شر لازمهٔ نظام منظم هستی در جهان است.	۳. شر لازمهٔ نظام منظم هستی در جهان است.	
		۴. شر امری نسبی است.	۴. شر امری نسبی است.	
			۵. شرور لازمهٔ نظام احسن در جهان اند.	

۲-۳-۵. نقد: نقاط قوت و ضعف دیدگاه مطهری و هیک در باب شر

رویکرد هر دو فیلسوف دینی، مطهری و هیک در حیطه‌های فلسفی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی در بردارنده آموزه‌هایی محکم و قابل پذیرش‌اند. در این راستا تأکید هر دو اندیشمند در برقراری نسبت میان شر و عدالت در جهان هستی، وجود شر به مثابه دلیلی بر وجود اراده و اختیار در انسان، همچنین عاملی برای تفکر و اندیشه و در نتیجه تولید دانش و فناوری برای آسودگی

انسان و نیز عاملی برای رشد روحی، اخلاق و زیبایی‌شناسی قابل تأمل و تصدیق است. با این حال هر دو فیلسوف دینی به راه حل‌های عملی مبارزه با شرور و یا به تبع موضوع پژوهش حاضر، نحوه مواجهه با شرور نپرداخته‌اند. هر چند نظرات هر دو اندیشمند پاسخ‌گویی بخشی از مصداق‌های شرور اخلاقی و طبیعی‌اند و گفتارهای هر دو حاوی دلالت‌های تربیتی است که می‌تواند راهنمای مفیدی در عمل باشد اما قابل نقد و ارزیابی هستند. در اینجا برخی از نقدهای ممکن بر رویکرد این دو اندیشمند را ارائه می‌کنیم. از جمله نقدهایی که می‌توان به رویکرد دو اندیشمند در باب شر وارد ساخت، غلبه بعد نظری دیدگاه‌ها بر بعد عملی آن در آرای ایشان است؛ لذا در رویکرد هر دو بیشتر دغدغه‌های نظری قابل دریافت است تا عملی. در این راستا هر دو در جستجوی پاسخ به مسئله شر در ذهن فاعل شناسا (سوژه) هستند. طبیعی است که از چنین دغدغه‌ای پاسخی بر نمی‌آید که در عمل پاسخ‌گویی افراد در معرض رنج و درد ناشی از شرور باشد. این رویکردها به سوژه توجه دارند و در کار رفع و حل شر برای ابژه نیستند. آنها پیش از آنکه به شخص قربانی بیندیشند دل‌نگران تصورات شخصی ناظرند. به عبارتی دیگر، اشخاص در مواجهه با شرور اخلاقی و طبیعی صرفاً به دنبال تبیین شر و نظریه‌ای که به پرسش ذهنی آنان پاسخ دهد نیستند، بلکه برای قربانی شر چگونگی غلبه بر شروری که او را گرفتار کرده است اولویت دارد (پورمحمدی، ۱۳۹۷، صص. ۴۱۸ و ۴۲۹). نقد دیگری که می‌توان به رویکرد دو اندیشمند به مسئله شر وارد ساخت، به کل‌گرایی و غفلت از موقعیت‌مداری آنها مربوط می‌شود. از آنجا که رویکرد هر دو به شر، رویکردی انتزاعی و نظری است، لذا به جز در مورد مصادیق و مثال‌ها، رویکردها کلی‌اند؛ لذا مباحث، مخاطبان را با واقعیت‌های شر در زمان‌ها و مکان‌های خاص همراه با قربانیان و عوامل خاص ایجاد شر روبه‌رو نمی‌کنند. حال آن که با توجه به اینکه مصداق‌های شر طبیعی و اخلاقی اصولاً زمانمند، مکانمند، متنوع و وابسته به موقعیت هستند؛ لذا ما به گفتمانی نیاز داریم که به ضرورت‌های عینی انسان در مواجهه با شر در شرایط زمانی، مکانی و در دسته‌بندی‌های متنوع پاسخ دهد. نقد دیگر به کاربست زبان فلسفی و فقدان زبان عاطفی در آرای دو اندیشمند مربوط می‌شود. اصولاً زبان تبیین، زبانی عاری از ابعاد عاطفی و احساسی است. در حالی که شرور ماهیتاً عواطف و احساسات آدمی را جریحه‌دار می‌کنند. در دیدگاه مطهری و هییک رویکردها بیشتر حکمت‌آمیز هستند و با زبان غیرسوگوارانه و غیر عاطفی سخن می‌گویند. این در حالی است که شر و رنج ذاتاً چنان هستند که نمی‌توان آنها را با کاربست اصول عقلانی محض حل کرد؛ لذا در تبیین آنها علاوه بر زبان عقلی و فلسفی نیازمند زبان عاطفی همراه با همدردی نیز هستیم، چرا که تبیین‌های فلسفی، ابعاد عاطفی را بسنده نیستند. مطهری و هییک در تبیین شر با رویکرد دینی دارای نقاط قوتی هستند. از جمله مهم‌ترین نقطه قوت‌های موجود در آرای آنها، به رفع اشکال تقدیر‌گرایی مربوط می‌شود. در این راستا در مواجهه با مسئله شر، بعضاً با رویکردهایی مواجه می‌شویم که باعث می‌شوند نگرش ما به شر و رنج منفعلانه و تقدیرباورانه شود. این نوع از نگرش باعث فروکاهش فعالیت و تلاش انسان همراه با کاستن سطح انگیزه آدمی برای مبارزه با شر یا کنار آمدن با آن و یا حل مسئله شر می‌شود. از سویی در نگرش منفعلانه به شر، انگیزه‌ای برای انجام دادن کار خیر باقی نمی‌ماند؛ چرا که به همراه باور به شر به مثابه نوعی تقدیر در زندگی انسان، هر شری یا برای رسیدن به غایت خیری است یا مجازات گناهی است که قبلاً مرتکب شده‌ایم (پورمحمدی، ۱۳۹۷، ص. ۴۵۰). بنابراین کوشش و تلاش و انگیزه فعالیت برای تغییر در انسان معنا پیدا نمی‌کند و انسان دچار تناقض جبر و اختیار خواهد شد. از این رو وجود این تناقض، یک نقد اخلاقی جدی بر اتخاذ رویکرد انفعالی در برابر شر است. هر دو اندیشمند معتقد به رویکردی فعال و نه منفعلانه در مواجهه با شر هستند. در این راستا در بعد هستی‌شناسی مواجهه آدمی با شر را، چه در وجه وجودی آن - که از سوی هییک مطرح شده - و چه در وجه عدمی آن - که از سوی مطهری مطرح شده - رویکردی فعال می‌بینیم. در بعد معرفت‌شناسی، هر دو اندیشمند در مواجهه آدمی با شر دیدگاهی فعال را توصیه می‌کنند که در سایه تحریک تفکر انسان در مواجهه با شر حاصل می‌شود. در بعد انسان‌شناسی، دو اندیشمند به شر در سایه ویژگی اختیار انسان مشروعیت می‌دهند. همچنین از دیدگاه ارزش‌شناسی، در اندیشه هر دو اندیشمند، شر موجبات رشد و تعالی اخلاقی و روحی انسان را موجب می‌شود. یکی دیگر از نقاط قوت اندیشه هییک و مطهری به رفع اشکال غفلت از تنوع خصلت‌های روانی انسان‌ها بازمی‌گردد. برخی تبیین‌ها مبنی بر اینکه هر شری یا در این دنیا به خیرات و برکات می‌رسد یا در حیات دیگر به بهترین شکل جبران می‌شود، حاکی از غفلت از تنوع خصلت روانی انسان‌هاست.

به نظر می‌رسد این تبیین در جایی مقبول می‌افتد که انسانی از لحاظ شخصیت و خصلت‌های روحی و روانی به پذیرش نوعی حیات پس از مرگ و جبران در آن حیات متمایل باشد یا تسلیم این شود که در همین زندگی غایتی خیر در انتظار او و نزدیکانش است. برخی از مردم به‌ویژه بر اساس ارزش‌ها و نوع تفکر مدرن از جمله اصالت فرد و اصالت این جهان و این زندگی نمی‌توانند این تبیین‌ها را بپذیرند (تراکاکیس، ۲۰۱۳، ص. ۳۷۱). هیک و مطهری علاوه بر اعتقاد به جهان پس از مرگ برای جبران شرور عارض شده بر زندگی انسان، در سایهٔ اصل فعالیت و تلاش در مواجهه با شرور به تنوع خصلت‌های روانی انسان‌ها توجه داشته و مواجهه با شر را با تلاش انسان‌ها برای جبران عروض شرور در این جهان نیز تبیین می‌کنند. در مقایسهٔ میان دیدگاه هیک و مطهری به نقطه قوت مهم و مشترکی برمی‌خوریم که طی آن، آنها تلاش نموده‌اند تا به هر دو نوع شرور طبیعی و اخلاقی راه حل تفکیک شده‌ای ارائه دهند. آنها راه حل شرور طبیعی را در مبارزه با آنها و راه حل شرور اخلاقی را در مواجهه با آنها می‌دانند. بنابراین راه حل شرور طبیعی مبارزه و از پیش پا برداشتن آنهاست و راه حل شرور اخلاقی در استفاده از آنها برای پرورش روح و کسب فضیلت‌های اخلاقی به حساب می‌آید. در هر دو صورت، از نظر هر دو اندیشمند، نقش شر، نقشی سازنده و رشد دهنده برای انسان خواهد بود.

۴-۵. دلالت‌های تربیتی

هر چند مطهری و هیک مستقیماً در باب نسبت میان شر و تربیت سخنی به میان نیاورده‌اند، اما آرای آنها حاوی دلالت‌های تربیتی مهمی برای تعلیم و تربیت است. در بررسی و تحلیل اندیشه‌های هر دو فیلسوف دینی یعنی مطهری و جان هیک متناسب با مبانی فکری‌ای که نسبت به شرور دارند به نظر می‌رسد دو کنش تربیتی در مواجهه با شرور شکل می‌گیرد: ۱. کنش تدافعی و مقابله با شرور ۲. کنش پذیرش شرور، اما نه پذیرشی تقدیرباورانه و منفعلانه، بلکه پذیرش شر به مثابه موقعیتی تربیتی که می‌توان در آن دست به تغییر و اصلاح شرایط و ویژگی‌های خود زد. بدین سان در نگاه دوم، رویکردی تکاملی در مواجهه با شرور وجود دارد. نگاهی از نوع یک فرصت تربیتی که در آن تهدیدها به فرصت تبدیل می‌شوند تا رشد و اعتلای انسان حاصل شود. نکتهٔ دوم اینکه به نظر می‌رسد، شرور چه طبیعی و چه اخلاقی مصداق‌های مختلفی دارند و عوامل مختلفی در وقوع آنها دخیل‌اند و از این رو به زمان، مکان، شکل و شرایط خود وابسته بوده و از این رو امری اعتباری و نسبی‌اند؛ لذا نمی‌توان برای آنها راه حل واحدی توصیه نمود. بنابراین مواجهه با هر کدام از شرور، بسته به نوع شرور، علت‌های آن و بسته به موقعیت تربیتی حاصل از هر یک، کنش‌های تربیتی متفاوتی را در موقعیت‌های مختلف تربیتی طلب می‌نماید. نکته دیگر این که انسان تا در این جهان زندگی می‌کند، هیچ وقت نمی‌تواند برای همیشه و به‌طور کامل از شرور چه طبیعی و چه اخلاقی رهایی یابد. همچنین با توجه به دیدگاه هر دو فیلسوف دینی مبنی بر اینکه شر اخلاقی و طبیعی لازمهٔ رشد و تکامل نفوس انسانی هستند و اعتلا و تعالی انسان در ساحت‌های مختلف تربیتی در بستر شرور محقق می‌شود، به نظر می‌رسد ما می‌توانیم در برخی موقعیت‌های تربیتی به جای داشتن یک رویکرد واحد منفعلانه یا تقدیرباورانه و یا حتی رویکرد مبارزه‌جویانه و تدافعی، در سطحی بالاتر رویکردی روبه‌رو شونده همراه با مواجهه تربیتی با شرور را اتخاذ نماییم. این رویکرد به تکامل نوع انسان کمک بیشتری می‌کند؛ چرا که در آن تهدیدها به فرصت تربیتی تبدیل می‌شوند و بدین سان زمینهٔ رشد و اعتلای فضایل اخلاقی، زیبایی‌های معنوی و نیز سبک آسان‌تر زندگی فراهم می‌شود. برای نمونه، در مواجهه با شرور اخلاقی و طبیعی به جای فرورفتن در درد و رنج می‌توانیم خود را برای کسب فضیلت‌های اخلاقی همچون همدلی، همدردی، فداکاری، شجاعت، عشق و ایثار آماده سازیم. در این صورت، حتی اگر خودمان دچار اندوه و رنج ناشی از مصیبت‌ها و بلاهای طبیعی و اخلاقی شده باشیم، دیگران از اندوه ما خواهند کاست. با توجه به دیدگاه هیک، می‌توانیم تهدیدهای تربیتی ناشی از شرور طبیعی را به یک فرصت تربیتی برای رشد، گسترش و پیشرفت علوم تجربی مثل فیزیک، شیمی، طب، توسعهٔ سازمان‌های اجتماعی، علم، تکنولوژی، فرهنگ و تمدن تبدیل کنیم. همچنین بنا بر دیدگاه مطهری می‌توانیم تهدیدهای تربیتی ناشی از شرور را به یک فرصت تربیتی جهت پرورش تفکر و تأمل تبدیل کنیم؛ چرا که انسان‌ها در خلوت، آسایش و آرامش فرصتی برای تفکر و تأمل در خویش‌پیدا نمی‌کنند، از این رو فقدانات و احتیاجات است که محرک نیروها و به فعلیت رساننده قوه‌ها از جمله قوهٔ تفکر است.

در ارتباط با دلالت‌های تربیتی ذکر نکته‌ای اساسی در اینجا لازم است. ممکن است این سؤال پیش بیاید که آیا اطلاق جنبه تربیتی به همه شرور درست است یا نه؟ برای نمونه، حمله اتمی به هیروشیما یا حملات شیمیایی در جنگ‌ها و کشتار اسرای جنگی می‌تواند امری تربیتی و زمینه‌ساز خیر باشد؟ پاسخ این سؤال، ما را به تفکیکی ضروری میان عوامل ایجاد شرور اخلاقی رهنمون می‌کند. بدیهی است در ارتباط با عوامل ایجاد کننده شرور اخلاقی مثل افراد جنگ‌طلب و گناهکاران، هیچ توجیهی نمی‌توان در باب شرور آنان به عمل آورد و اعمال آنها را از لحاظ تربیتی توجیه نمود. اما شر آنها برای افرادی که در معرض شر آنها قرار می‌گیرند، حاوی دلالت تربیتی است و آن اینکه با توجه به اینکه امکان گریز از شرور در جهان برای انسان وجود ندارد، برای انسان‌هایی که ناخواسته در معرض شرور قرار می‌گیرند، یکی از رویکردهایی که می‌تواند به مواجهه با شرور کمک کند، رویکرد تربیتی مواجهه با شرور است.

نتیجه‌گیری و بحث

بررسی و پاسخ به مسئله شر به دلیل چند بعدی بودن (شر طبیعی و اخلاقی) و با توجه به عدم امکان گریز از آن از سوی انسان، نیازمند راه حل‌ها و رویکردهای متنوع و بدیع بوده و در کنار رویکردهای تقدیرگرایانه، رویکرد مبارزه‌جویانه لازم است. در این پژوهش به مسئله شر به مثابه یک فرصت تربیتی نگاه شد. این نوع نگاه به شر از دیدگاه تربیتی هیک و مطهری قابل دریافت است؛ لذا دیدگاه این دو اندیشمند فلسفی و دینی در باب شر مقایسه شد و تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها استخراج گردید. در این راستا موضع هر دو اندیشمند به مسئله شر موضعی فعال همراه با رویکردی سازنده به منظور بهره بردن از موقعیت‌های متنوع عارض شدن شرور است. رویکردی که می‌تواند به جای و یا در کنار رویکرد گریز از شر و یا تسلیم شدن در برابر آن به کار گرفته شود. در این رویکرد، شرور موقعیت‌هایی تربیتی و سازنده برای رشد روح و فضیلت‌های اخلاقی انسان در مسیر کمال او محسوب می‌شوند. اتخاذ چنین رویکردی از میان دیدگاه هیک و مطهری نیازمند انجام نقدهایی بر آرای آنها بود. لذا نقدهای ممکن در دیدگاه هیک و مطهری در باب شر به عمل آمد. در این زمینه، اندیشه دو اندیشمند درباره شر حاوی نقاط قوت مهمی است. هر دو اندیشمند اولاً به جای انفعال در برابر شرور به فعالیت و مواجهه سازنده انسان در برابر شرور ترغیب می‌کنند و شرور را عاملی برای تحریک فکر، تولید دانش، غنی شدن علم، زمینه‌ساز پرورش روح و فضیلت‌های اخلاقی در انسان می‌دانند. هر چند هر دو اندیشمند در کنار نقاط قوت اندیشه‌شان، ضعف‌ها و محدودیت‌هایی را در آرای خود به همراه دارند؛ از جمله این که راه حل‌های هر دو فیلسوف دینی در مواجهه با شرور فقط پاسخگوی بخشی از مسئله شرور است نه همه آنها و در این راستا هر دو در مواجهه با شرور بیشتر دغدغه نظری دارند تا عملی به عبارتی دیدگاه نظری آنان مسئله شر را در بعد نظری حل می‌کند نه در ابعاد عملی مواجهه با آن. با این حال، به طور کلی اندیشه فعال هر دو اندیشمند دینی یعنی مطهری و هیک در برابر شرور حائز اهمیت تربیتی است؛ چرا که مواجهه فعال در برابر شرور، از منظر تربیتی باعث می‌شود تا تهدیدها به فرصت تبدیل شده و سازنده روح و اخلاق انسان باشند. نتایج پژوهش‌های موسوی درچه و ملکی (۱۴۰۲)، عسکری و جوادیپور (۱۴۰۲)، حسینی شاهرودی و همکاران (۱۳۹۷)، عبدالله نژاد و رفیعی (۱۳۹۶)، وحیدی و همکاران (۱۳۹۳)، شریفی و ایمانی (۱۳۸۹)، هانس و فوگت (۲۰۲۲)، ایدوکو (۲۰۲۰)، لیدیا شوماخر (۲۰۲۳)، آلن تی ویلسون (۲۰۲۳)، بریر (۲۰۱۳)، شاتس (۲۰۱۳)، نشان می‌دهد که یافته‌های این پژوهش‌ها با یافته‌های پژوهش حاضر یعنی نظریات مربوط به شر در بستر ابعاد چهارگانه هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناختی و معرفت‌شناختی شر از دیدگاه هیک و مطهری همچون عدمی بودن شر، تفکیک‌ناپذیری شرور از خیرات و شرور لازمه خیرات و فضایل اخلاقی، شر لازمه معرفت و زیبایی‌شناسی، ملازمه شر و عالم ماده، ملازمه شر و اختیار انسان، نسبی بودن شرور، جبران شرور در عالم پس از مرگ همخوانی دارد و آنها را تأیید می‌کند، اما در بیشتر پژوهش‌های داخلی و خارجی یادشده یک یا چند مبانی به صورت مجزا مورد بررسی قرار گرفته است؛ این در حالی است که در این پژوهش علاوه بر مبانی یادشده که جز اشتراکات این پژوهش با پژوهش‌های یادشده می‌باشد دیگر مبانی همچون، شر لازمه حکمت و عدالت الهی، شر لازمه رشد و تکامل انسان، شر لازمه رشد و تکامل جهان، شر عامل تفکر، تأمل و تربیت‌کننده خرد و

پیدایش نبوغ علمی، شرور لازمه پیشرفت علوم تجربی، علم و فناوری توسط مطهری و جان هیک مورد توجه و بررسی قرار گرفته است ولی در پژوهش‌های خارجی و داخلی به هیچ کدام از این مبانی متاخر اشاره‌ای نشده است و این جزء نوآوری تحقیق حاضر می‌باشد که با رویکرد هم‌افزایی بیشتر مبانی شر در ابعاد چهارگانه توسط دو فیلسوف دینی مورد بررسی و توجه قرار گرفته است. هر چند دلالت‌های تربیتی مهم دیدگاه هیک و مطهری، در ارتباط با شرور، بهره‌گیری از شرایط عارض شدن شرور به مثابه زمینه‌ای برای تربیت فرد و افراد جامعه است. نظر به نکته تربیتی یادشده، پیشنهاد می‌شود که اسناد فرادستی تعلیم و تربیت از جمله سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، با نظر به مفهوم شر بازنویسی شوند؛ زیرا رویکرد این برنامه‌ها فطرت‌گرایی توحیدی است و با توجه به تعریفی که از فطرت در انسان ارائه داده‌اند جایی برای شر به مثابه امری وجودی در نظر گرفته نشده است. بنابراین یکی از اساسی‌ترین پیشنهادهایی که با توجه به نتایج این پژوهش می‌توان داشت این است که نسبت رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی با شرور و نقش آن در تعلیم و تربیت مشخص و به این مهم پرداخته شود، چون در اندیشه دینی مفاهیمی چون شر و خطا به رسمیت شناخته شده‌اند و نسبت و نقش آنها در سیر ربوبی شدن، رشد و تکامل انسان‌ها مورد توجه قرار گرفته است.

References

- Abdollahnejad, M., & Rafiqi, S. (2016). A look at the new concept of Kant's good will. *The Journal of Philosophy of Religion*, 14(3), 465-486. <http://doi.org/10.2059/JPH.2017.202337.1005344>. (Text in Persian).
- Aghazdah, A. (2012). *Comparative education*. Samt Pub. (Text in Persian).
- Askari, Z., Nowrozi, A., & Mohammadi, R. (2016). From suffering to treasure: analysis of three roles to the educational role of suffering. *The Journal of New educational ideas, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Al-zahra University*, 13(1), 51-73. <http://doi.org/10.22051/jontoe.2017.11183.1402> (Text in Persian).
- Askari, M., & Javadpour, Gh. (2023). Analysis of the problem of evil in the view of Akhwan al-Safa. *Fasnameh religious thought of Shiraz University*, 3(88), 47-62. doi: [10.22099/JRT.2023.48376.2926](https://doi.org/10.22099/JRT.2023.48376.2926). (Text in Persian).
- Buss, D. M. (2019). *Evolutionary psychology: The new science of the mind* (6th ed.).
- Björkqvist, K. (2023). The Psychology of Evil. *European Journal of Social Science Education and Research*, 10(2), 53-67.
- Clack, B. (2013). feminism and the problem of evil in: *The Blackwell companion to the problem of evil*, first Edition. Edited by Justin P. McBrayer and Daniel Howard-Snyder, Wiley-Blackwell, 326-339. <http://doi.org/10.1002/9781118608005.ch22>.
- Gutek, G. L. (2012). *Philosophical Schools and Educational Opinions*. (M. Pak Sarasht, translator). Samt pub. (Text in Persian).
- Haas, J., Vogt, J., & K. M. (2022). Good and Evil in Recent Discussions - Good and Evil in Virtue Ethics. *Zeitschrift für Ethik und Moralphilosophie*. volume 5, 83-88. <https://doi.org/10.1007/s42048-022-00122-1>.
- Hick, J. (1997). *Philosophy of Religion*. (B. Rad, Translator). Al-Hadi International Pub. (Text in Persian).
- Hick, J. (2010). *Evil and The God of love*. Palgrave Macmillan London pub.
- Hick, J. (1989). *An Interpretation of Religio: Human Response to the Transcendent*. New Haven and London. Yale University press pub.
- Hick, J. (1990). *philosophy of Religion*, fourth Edition, New Jersey, Prentice-Hall.
- Hick, J. (2007). *D. Z. Phillips on god and evil*. Religious Studies. No. 43; Cambridge university pub.
- Hick, J. (2018). *Philosophy of Religion*. Mahdi International Pub. (Text in Persian).
- Hosseini Shahroudi, M., Masoudi, G., & Darabi, K. (2017). The relationship between agency and moral evil from the point of view of Mulla Sadra and Augustine. *The Journal of Scientific-Research Quarterly of Ayan Hikmat*, 10(38), 57-80. <http://doi.org/10.22081/PWQ.2019.66668> (Text in Persian).
- Idoko, B. (2020). A Moral Resolution to the problem of Evil. *Nnamdi Azikiwe Journal of Philosophy*, Vol. 12(1), 54-66. <http://doi.org/2504-8694>. E-ISSN. 2635-3709.

- Kant, I (2008). *Lessons in moral philosophy*. (M, Saneyi Dareh Beidi, Translator) Naqsh and Negar Pub. (Text in Persian).
- Kardan, A (2009). *The course of educational opinions in the West*. Samt pub. (Text in Persian).
- Malekian, M (2000). *History of Western Philosophy (Collection of Professor Malekian's lessons)*. College and University Research Institute pub. (Text in Persian).
- Mcbrayer, J.p. (2013). *counterpart and appreciation theodicies: in the black well companion to the problem of evil*, first edition. edited by justin p. mcbrayer and Daniel howard -snyder, wiley-blackwell. 192-204. <http://doi.org/10.1002/9781118608005>.
- Misbah Yazdi, M.T. (2015). *Moral Philosophy*. Qom Imam Khomeini Educational and Research Institute pub. (Text in Persian).
- Mousavi Darcheh, M., & Maleki, M. (2023). A comparative study of the problem of evil from the point of view of Sohrvardi and John Hick; points of commonality and difference. *Scientific Journal ANDISHE-E-NOVIN-E- DINI* Vol. 19(73), 99-116. Doi: 20,1001,1,20089481,1402,19,73,6,5 (Text in Persian).
- Motahari, M (1997). *Philosophical essays*. Sadra Pub. (Text in Persian).
- Motahari, M (2009). *Adl Elahi*. Sadra Pub. (Text in Persian).
- Motahari, M (Bita). *Principles of philosophy and the method of realism*. Volumes 7 and 5. Islamic Pub Office. (Text in Persian).
- Nasri, A (1984). *Complete picture from the perspective of schools*. Tehran: Academic Jihad of Allameh Tabatabai University pub. (Text in Persian).
- Peterson, M (2018). *God and evil: Textbook on the issue of evil*. (H, Ghanbari, Translator). Taha pub. (Text in Persian).
- pia lara, M (2001). *A postmetaphysical theory of Reflective judgment, in rethinking Evil, contemporary perspective* (m.pia lara editor). university of California press pub.
- Pinnok, C (2003). *the Metaphysics of Love , Bentall Lectures in theology*.
- Plantinga, A (1997). *Philosophy of Religion (God, free will, evil)*. (M. Saeedi Mehr, Translator). Qom: Taha Cultural Institute (1997) (Text in Persian).
- Pour Mohammadi, N (2017). *About Evil*. Volume 1. Taha Pub. (Text in Persian).
- Qardan Qaramalki, M (2010). *God and the problem of evil*. Bostan Kitab Pub. (Text in Persian).
- Shato, J (2009). *Great coaches* (Gh. Shekahi, translator). University of Tehran pub. (2009) (Text in Persian).
- Sharfi, M., & Imani, M. (2011). Review and criticism of ethics in the thought of Martin Buber. *Journal of New Educational Ideas of Al-Zahra University, Faculty of Educational Sciences and Psychology*. 6(2), 9-52. doi: [10.22051/JONTOE.2010.202](https://doi.org/10.22051/JONTOE.2010.202) (Text in Persian).
- Shats, D (2013). on constructing a jewish theodicy the in : *the blackwell companion to the problem of Evil* first edition. edited by Gustin p. mc brayer and Daniel howard -snyder wiley -blackwell. 309-325. <http://doi.org/10.1002/9781118608005ch13>.
- Shirazi, S (1981). *Commentary on the book Asfar Sadr al-Maltahin*, volume 7. Dar al-Ahaya al-Trath al-Arabi pub. (Text in Persian).
- Shirazi, S (2003). *Explanation of the principles of al-Kafi*: Volume 1 and 7. (M. Khojawi editor). Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies pub. (Text in Persian).
- Schumacher, L (2023). Kant's Theory of Radical Evil and its Franciscan Forebears. *DE GRUYTER*, 65(2), 113-133. <https://doi.org/10.1515/nzsth-2023-0022>.
- Staub, E. (2003). *The psychology of good and evil: Why children, adults, and groups help and harm others*. Cambridge University Press.
- Swienburn, R (2012). *Is there a God?* . (M. Javedan, Translator). Mofid University Pub. (2012) (Text in Persian).
- Swinburne, R (1997). *Some Major strands of theodicy, the Evidential Argument from Evil*. (ed, Howard Snyder Daniel). Indiana university press pub.
- Swinburne, R (2003). *Providence and the problem of evil*, Oxford: Clarendon press, Oxford University.
- Swinburne, R (1998). *Providence and the Problem of Evil*. Oxford: Clarendon Press. Oxford University.
- Taliaferro, C; meister, C; & harisson, S. (2018). *The History of Evil in the Early Twentieth Century: 1900-1950*. location: London pub.
- Trakakis, N.N. (2013). "Antitheodicy", in *the Blackwell companion to the problem of vile*. edited by Justine p. Mcbrayer and Daniel Howard Snyder, Willy Blackwell.

- Vahidi, M., Dehbashi, M., & Shanazari, J.(2013). Comparison of the solution to the problem of evil from the point of View of John Hick and Allameh Tabatabai. *journal of Theological Knowledge Quarterly*,4(2),95-119. <http://doi.org/> Vol.4. No.2, Fall & Winter, 2013-14. (Text in Persian).
- Wilson,A.T.(2023). Vice-based accounts of moral evil. *Philosophical Studies*. Published online. 2825-2845. <https://doi.org/10.1007/s11098-023-02010-9>.



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons AttributionNoncommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

